

رابطه دین و اخلاق

نظریات چهارگانه درباره رابطه دین و اخلاق / اخلاق منهای دین بی روح می شود

بررسی نظریه های مختلف درباره رابطه دین و اخلاق ما را به این نکته رهنمون می کند که اخلاق بدون دین بی روح و بی معنا می شود و پشتوانه خود را از دست می دهد.

بررسی نظریه های مختلف درباره رابطه دین و اخلاق ما را به این نکته رهنمون می کند که اخلاق بدون دین بی روح و بی معنا می شود و پشتوانه خود را از دست می دهد.

به گزارش خبرگزاری مهر، درباره رابطه دین و اخلاق نظرات متفاوتی وجود دارد، برخی معتقدند که بین دین و اخلاق هیچ رابطه ای نیست، اخلاق یک چیز است و دین چیز دیگری است، آنان ادعا دارند اگر دین و پیامبران و وحی نبودند باز هم ما می فهمیدیم باید به حق و حقوق دیگران احترام بگذاریم، دروغ نگوئیم، متواضع باشیم. آیا بین دین و اخلاق رابطه است یا نه؟ به این پرسش چهار پاسخ داده اند که این پاسخ ها، چهار نظریه را به وجود آورده است.

- تنافر دین و اخلاق

در نظریه تنافر، این گروه که معمولاً از ملحدان و منکران خدا و دین می باشند اعتقاد دارند انسان به گونه ای است که از انجام دادن کار نیک، لذت می برد و بر اثر آموزش، رفته رفته به موجودی اخلاقی تبدیل می شود و در این راه، دین مانع اخلاقی شدن اوست.

- تباین دین و اخلاق

مقصود از تباین این است که میان دین و اخلاق هیچ رابطه ای نیست طرفداران این گروه با این که خداپرست هم هستند معتقدند: اخلاق و دین کاملاً از هم جدا هستند.

- اتحاد دین و اخلاق

نظریه سوم درباره رابطه دین و اخلاق، نظریه "اتحاد" است. منظور از اتحاد و دین و اخلاق سه نوع اتحاد می تواند باشد:

الف- اتحاد به این معناست که اخلاق، بخشی از دین است بر اساس این دیدگاه، اخلاق، همه دین نیست و در دین، غیر از اخلاقیات چیزهای دیگر حقوقی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی، وجود دارد، ولی همه اخلاقیات از دین نشئت می گیرد، اگر دین نباشد، اخلاق و خوبی و بدی هم نخواهد بود.

ب- اتحاد به این معنا که دین و اخلاق با هم یکی هستند؛ یعنی اخلاق همان دین است و دین، همان اخلاق است و هیچ تفاوتی را بین آنها نمی توان نشان داد. نمی توان انسانی را نشان داد که اخلاقی باشد ولی متدین نباشد و بالعکس.

ج- اتحاد به این معناست که دین، جزئی از اخلاق است، باید دین را از اخلاق به دست آورد. اگر اخلاق نباشد دین هم وجود نخواهد داشت. اکنون این سه اتحاد را بررسی و نقد می کنیم.

نقد نظر "الف" این است که در دین بویژه اسلام غیر از اخلاق مطالب اعتقادی، حقوقی، فقهی، سیاسی و موضوعات دیگر هم وجود دارد. پس دین فقط اخلاق نیست.

در نقد و بررسی نظریه "ب" می توان گفت بعضی از امور اخلاقی، البته نه همه آنها حسن و قبح قبلی دارند؛ یعنی انسان بدون دین هم می تواند بفهمد که دروغ بد، و راستی خوب است، یعنی اگر شارع هم اشاره ای به آنها نمی کرد انسان فطرتاً و با قلب سلیم خود آنها را می فهمید.

البته این را هم می دانیم که ما کلیات حسن و قبح را با عقل می توانیم به دست بیاوریم، ولی در جزئیات و نشان دادن مسیر به شرع و وحی نیاز داریم. درباره دیدگاه "ج" هم باید گفت نظریه "ج" بر عکس نظریه "ب" می گوید دین جزئی از اخلاق است و باید دین را از اخلاق به دست آورد؛ یعنی اخلاق است که دین را بوجود می آورد. بعضی از فیلسوفان غربی که آرائی در باب اخلاق، ارائه کرده اند معتقد به این نظر هستند.

این دیدگاه هم صحیح نیست، چون اگر اخلاق را به تنهایی و بدون پشتوانه دین و خدا بدانیم دیگر هیچ ضمانت اجرایی برای آن باقی نمی ماند، اگر خدا و دین پشتوانه اخلاق نباشد، اعمال اخلاقی بی روح می شوند و انگیزه های قوی خود را از دست می دهند. اگر خدا نباشد همه کار، جایز است و انجام دادن کارهای اخلاقی معنا ندارد.

- تعامل دین و اخلاق

تعامل دین و اخلاق به این معناست که هم اخلاق در دین تاثیر دارد و هم دین در اخلاق و این دو در تعامل و داد و ستد متقابل هستند. برای روشن شدن این تعامل مثال می زنیم: عقل سلیم درک می کند که امانتداری نیکوست و خیانت در امانت ناپسند است. این گونه اصول اخلاقی، کلی است، اما برای اینکه اصول و قواعد کلی اخلاق به مرحله اجرا برسند نیازمند تطبیق بر جزئیات و مصادیق هستند. در این مرحله، توانایی عقل و خرد انسانی در کشف و درک مسائل اخلاقی محدود است؛ زیرا ادراک و شناخت فراگیر قوانین اخلاقی، مستلزم شناخت کامل جهان و انسان و ویژگی های وجودی انسان و همچنین شناخت هدف و غایت انسان و جهان می باشد.

علاوه بر این، دانستن این امر که انسان چه نحوه سلوکی باید داشته باشد تا به اهداف متعالی خود برسد و نیز شناخت عامل هایی که انسان را از رسیدن به آرمانهایش باز می دارد، همه از عهده و توان محدود انسان خارج است، پس انسان برای اینکه به کمال نهایی خود برسد نیازمند منبعی است که بتواند یک راهنمای جامع ارزشی و رفتاری را برایش ترسیم کند این منبع کامل، همان "دین" است که از سوی خداوند متعال به وسیله پیامبران برگزیده اش برای بشر فرستاده شده است.

از آنچه گفته شد چگونگی تعامل دین و اخلاق بدست می آید. یعنی هم دین بر اخلاق، تاثیر می گذارد و هم اخلاق بر دین. منظور در این جا از دین، تشریعی است که خداوند به عنوان "شارع" آن را برای بشر فرستاده است و گر نه از بعد خالقیت، همه چیز از آن خداست.